



An Introduction to Islamic Sociology

Reza Parizad¹ - Farzad naghizadeh²

Abstract

In this research, the views of some thinkers of Islamic sociology will be considered. In the present article, which has been collected by an explanatory method, while briefly introducing each of these ideas, it evaluates and analyzes them. The necessity of research is due to the fact that, contrary to the common Western views, it is necessary to study the issues related to Islamic societies by understanding the views of Muslim thinkers. In other words, with the help of Islamic sociology, we can take a closer look at the structure of power and society in Islamic societies. Therefore, the attitudes of great Muslim thinkers and philosophers about education and their goals, methods and approaches to society, government and politics, social problems and issues should be addressed. The research question is how the views of Islamic thinkers towards sociology have been proposed. Findings show that Islamic sociology, unlike Western sociology, has more maneuverability than modern sociology due to the use of three sources of knowledge, intellect, experience and intuition, which also includes the normative dimensions of society and the discussion of the existence and what is society.

Keywords: Sociological Theory, Islamic Sociology, Islam, Theory

¹ Assistant Professor of Political Department, Qom Azad University. Iran.

R_Parizad@yahoo.com

² PhD student in Political Thought, Qom Azad University. Iran.

Ch.nqyzadh@gmail.com



درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی

رضا پریزاد^۱ - فرزاد نقی زاده^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۶

چکیده

در این پژوهش دیدگاه‌های برخی اندیشمندان جامعه‌شناسی اسلامی مورد توجه قرار خواهد گرفت. در مقاله حاضر گردآوری شده به روش تبیینی ضمن معرفی اجمالی هر یک از این اندیشه‌ها به ارزیابی و تحلیل آنان می‌پردازد. ضرورت پژوهش به این سبب است که برخلاف دیدگاه‌های رایج غربی لازم است تا با درک دیدگاه اندیشمندان مسلمان، مسائل مرتبط با جوامع اسلامی را مورد بررسی قرار داد. به عبارتی به کمک جامعه‌شناسی اسلامی بتوان نگاهی دقیق‌تر به ساختار قدرت و اجتماع در جوامع اسلامی پرداخت. از همین رو طرز تلقی متفکران و فیلسوف بزرگ مسلمان در مورد تربیت و اهداف، روش‌ها و رویکردهای آنان به جامعه، دولت و سیاست به معضل‌های اجتماعی و مسائل آن پرداخته گردد. سؤال پژوهش این است که دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی نسبت به جامعه‌شناسی چگونه مطرح شده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جامعه‌شناسی اسلامی برخلاف جامعه‌شناسی غربی به دلیل بهره‌گیری از سه منبع معرفتی، عقل، تجربه و شهود قدرت مانور بیشتری نسبت به جامعه‌شناسی مدرن داشته که ابعاد هنجاری جامعه و بحث از هستی و چیستی جامعه را نیز شامل می‌شود.

واژگان کلیدی: نظریه جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اسلامی، اسلام، نظریه

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

R_Parizad@yahoo.com

^۲ دانشجوی دوره دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد قم، ایران.

فصلنامه دانش نامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۶، بهار ۱۴۰۱، صص ۲۵-۱

مقدمه

از دغدغه‌های مسلمانان اندیشه اسلامی کردن علوم انسانی یا به تعبیری تولید علوم انسانی مبتنی بر نگرش اسلامی، در مجامع علمی جهان اسلام است. اعتبار علوم انسانی و از جمله جامعه‌شناسی حاضر از نظر منتقدان علوم اجتماعی غربی متناسب با تمام جوامع نیست بنابراین آن را نفی می‌کنند و خواهان بازنگری اساسی در آن است. هدف نهایی آن این است که معرفتی بدیل و بومی را جایگزین آن کنند. در درون این حوزه برخی صاحب‌نظران به دنبال تولید دانشی به نام "جامعه‌شناسی اسلامی" هستند و در این باب کوشش‌های متفرقه‌ای انجام داده‌اند که البته هنوز منجر به عرضه محصولی نهایی نشده است اما به مسائلی می‌پردازد که درون مباحث غربی نیست. باید گفت جامعه‌شناسی اسلامی یک دستگاه جامع است. دستگاه جامعی که هم فلسفه در آن هست، هم عرفان در آن هست، هم علوم انسانی مختلف در آن وجود دارد، اصول هنجاری خاصی دارد که با همه این مجموعه معرفت‌ها در کنار یکدیگر جمع شده است و قادر است تا راهبردهای عملی ارائه دهد. این در حالی است که جامعه‌شناسی غربی رفته‌رفته به دلیل بروز کاستی‌های معرفت‌شناختی پیش رفته و امروزه مواضع انتقادی جدی را علیه خود فراهم کرده است. رویکردهای غیردینی کار آیی نسبی در فهم و تبیین مسائل اجتماعی دارند و گاهی از عناصر دخیل در تبیین انسان‌شناختی صحیح بهره نمی‌گیرند یکی از این دلایل عدم پرداخت به مسائل غایت‌مندی یا فطرت انسان‌ها است. جامعه‌شناسی اسلامی بر بنیان تفکر اجتماعی اسلام شکل گرفته و نگاه اندیشمندان اسلامی به ماهیت جامعه می‌تواند دریچه جدیدی را به روی مباحث جامعه‌شناسی بگشاید. از همین رو پژوهش حاضر که به روش تبیینی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده به دنبال پاسخ به این پرسش است که دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی نسبت به جامعه‌شناسی چگونه مطرح شده است؟ برای بررسی این موضوع ابدأ به مبحث جامعه‌شناسی اسلامی و سپس بررسی برخی آرا

اندیشمندان اسلامی چون خواجه‌نصیرالدین طوسی، شهید صدر، شهید مطهری، آیت‌الله مصباح یزدی پرداخته خواهد شد.

تبیین در جامعه‌شناسی اسلامی

متون دین اسلام، بالفعل یا بالقوه، دربردارنده مفاهیمی متناسب با فطرت انسان هستند که همه عوامل و موانع دستیابی انسان‌ها به سعادت را بیان می‌کنند؛ زیرا مجموعه کاملی از روش‌های نیل به سعادت اخروی و نیز سعادت دنیوی (طبق تعریف اسلام) در این دین ارائه شده است و چون روش‌های یادشده بر ملاک‌های واقعی و روابط تکوینی استوارند، به این نتیجه می‌رسیم که اسلام، در ارزش‌ها و احکام خود، به همه روابط علی و معلولی واقعی که باسعادت انسان مرتبط‌اند، توجه داشته است به عبارت دیگر به همه اموری که وجود یا فقدان آن‌ها در سعادت انسان تأثیر دارند، یا به‌طور مستقیم و در قالب گزاره‌های اخباری و یا به‌طور غیرمستقیم و در قالب اخلاقیات و احکام دینی توجه شده است. بنابراین می‌توان گفت گردآوری فرضیه‌ها در پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی، به‌طور گسترده، از روش نقلی (فقهی - تفسیری) و به تعبیر دیگر، روش استنباط از متون دینی بهره می‌گیرد. اما در مورد مقام داوری، بار دیگر بر تفکیک بین دو سطح تجربی و فرا تجربی علم تأکید می‌کنیم. جامعه‌شناسی اسلامی، در سطح تجربی، از روش‌های داوری تجربی پیروی می‌کند و اصل آزمون‌پذیری همگانی را به معنای وسیع آن که هم تحقیقات کمی و هم تحقیقات کیفی را پوشش می‌دهد، مفروض می‌گیرد؛ ولی در سطح فرا تجربی، گاه تبیین‌هایی از پدیده‌های اجتماعی ارائه می‌کند که عواملی فراتر از تجربه انسان عادی مانند امتحان الهی، اتمام حجت، قضا و قدر، فرشتگان و شیطان را در پدیده‌های عینی تأثیرگذار معرفی می‌کند. بدون شک، ارزیابی این‌گونه تبیین‌ها با روش‌های تجربی ممکن نیست و این کار صرفاً، باید با روش‌های معتبر عقلی یا نقلی صورت گیرد. همچنین روشن است که تبیین‌هایی از این دست، تبیین اصطلاحی نیستند؛ زیرا برخلاف تبیین‌های تجربی، امکان پیش‌بینی را فراهم نمی‌کنند ولی به دلیل کارکردهای مثبت

اخلاقی و تربیتی و نیز نقشی که در توسعه شناخت دارند، به کارگیری آن‌ها در جامعه‌شناسی دینی سودمند است (بستان، ۱۳۸۸: ۲۴). جامعه‌شناسی مسلمین که همان فلسفه اجتماعی است به دلیل بهره‌گیری از سه منبع معرفتی، عقل، تجربه و شهود قدرت مانور بیشتری نسبت به جامعه‌شناسی مدرن دارد زیرا محورهای مورد بحث در آن گسترده‌تر از جامعه‌شناسی مدرن است. به عبارت دیگر جامعه‌شناسی مسلمین نه تنها حوزه‌های گوناگون جامعه‌شناسی مدرن را دربرمی‌گیرد بلکه ابعاد هنجاری جامعه و بحث از هستی و چیستی جامعه را نیز شامل می‌شود. یعنی آنچه را با تفاوت‌های جامعه‌شناسی مدرن و فلسفه اجتماعی گفته می‌شود در جامعه‌شناسی مسلمین وجود دارد (رحیمی سجاسی و رحیمی سجاسی، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

جامعه‌شناسی اسلامی مانند تمام نظام‌های علمی دیگر، "غایت‌گرا" است و معطوف به غایاتی از پیش تعیین شده ضرورت تولید می‌یابد. پس از تولید مجموعه نظریه‌های جامعه‌شناسی اسلامی، ضروری است که بستر رقابت آن‌ها از طریق عرضه و بهره‌وری، در عینیت جامعه، فراهم گردد و میزان کارآمدی هر کدام در راستای تولید جامعه و جهان دینی سنجش و ارزیابی شود. عرضه و بهره‌وری، مفاهیم مرتبط و دارای ترتیب نسبتاً منطقی هستند. مراد از عرضه، ارائه تولیدات نظری در مراکز علمی برای نقد و ارزیابی، به منظور استحکام نظری است، اما بهره‌وری ناظر به استفاده از جامعه‌شناسی تولیدشده، برای مدیریت پدیده‌های اجتماعی است. تحقق این امر مستلزم مدیریت منطقی، عرضه به موقع و بهره‌وری از دانش نوین جامعه‌شناسی اسلامی است. از همین خاستگاه است که تشکیل شبکه نخبگانی رسمی اما سهل‌گیرانه، برای مدیریت دانش جامعه‌شناسی اسلامی، اولویت می‌یابد و درست در چارچوب چنین مدیریت باز و جهت‌دهنده‌ای است که می‌توان انتظار داشت تا کلیه محورها، اهداف، اصول راهبردی و برنامه‌های تعبیه‌شده در این نقشه، به شکل منطقی اجرایی شوند.

پارادایم جامعه‌شناسی اسلامی

مفروض در پارادایم شناسی اسلامی آن است که ارزش همه در مراحل کار، علمی از طرح مسئله تا تبیین آن و تعیین راهبردها و خط‌مشی‌ها حضور و تأثیر دارند؛ هرچند میزان تأثیرگذاری آن‌ها در مراحل مختلف یکسان نیست و درحالی‌که دخالت‌ها دریافته ارزش‌های نظری و تجربی، تا حدودی مبهم و محل نزاع است، آشکارترین تأثیر در مرحله اخیر در مباحث راهبردی و سیاست رخ می‌دهد به‌هرحال، با توجه به مرزبندی یادشده بین دو سطح تجربی و فرا تجربی جامعه‌شناسی اسلامی می‌توان از این موضع حمایت کرد که در سطح نخست، باید از دخالت ارزش‌ها در توصیف و تبیین واقعیات عینی، تا حد امکان کاسته شود؛ زیرا در اینجا، هدف جامعه‌شناس اسلامی آن است که واقعیات را همان‌طور که هستند، بشناسد و هرگونه دخالت ارزشی در تحلیل واقعیات، به فهمی نادرست یا ناقص می‌انجامد؛ هرچند در امکان پیراستن کامل علوم اجتماعی از ارزش‌ها تر گذاری دید جدی داریم. اما در سطح دوم هیچ مانعی ندارد که به ارزش‌های دینی توسل جویم و بر اساس آن‌ها، به‌نقد ارزشی اوضاع اجتماعی موجود و ارائه راهکارهایی برای تحقق وضعیت مطلوب بپردازیم (بستان، ۱۳۸۸: ۹۵).

جهان‌بینی اسلامی

جهان‌بینی اسلامی جهان‌بینی توحیدی است. از نظر اسلام خداوند مثل و مانند ندارد. خدا شبیه چیزی نیست و هیچ چیزی را نتوان به خداوند تشبیه کرد. خداوند بی‌نیاز مطلق است. او در همه جا هست و هیچ جا از او خالی نیست. خداوند از رگ گردن انسان به انسان نزدیک‌تر است، او مجموع کمالات است و از هر نقصی منزّه و مبرا است. از نظر جهان‌بینی توحیدی اسلامی، جهان یک آفریده است و با عنایت و مشیت الهی نگهداری می‌شود، اگر لحظه‌ای عنایت الهی از جهان گرفته شود، نیست و نابود می‌شود. هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است نظام موجود، نظام احسن و اکمل است و جهان به عدل و به‌حق برپاست. نظام عالم بر اساس اسباب و مسببات برقرار شده است و

هر نتیجه‌ای را از مقدمه و سبب مخصوص خودش باید جستجو کرد. قضا و قدر الهی وجود هر موجودی را تنها از مجرای علت خاص خودش به وجود می‌آورد. خوبی و بدی دنیا برای انسان بستگی دارد به نوع رفتار انسان در جهان و طرز برخورد و عمل او. قضا و قدر الهی بر همه جهان حاکم است و انسان به حکم قضا و قدر، آزاد و مختار و مسئول و حاکم بر سرنوشت خویش است. سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان، قائل است. بدیهی «جامعه‌ها» قرآن برای امت‌ها اگر وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و اطاعت معنی ندارد. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل «امت» است که نیست، یک حقیقت است هم چنان که مرگ جمعی فیزیکی حقیقت است. خداوند در سوره اعراف آیه ۳۴ می‌فرماید: "هر امتی مدت و پایانی دارد، مرگی دارد پس آنگاه که پایان کارشان فرارسد، ساعتی عقب‌تر یا جلوتر نمی‌افتد" (اسکندر زاده، ۱۳۹۶: ۵).

زمینه‌های تاریخی و فکری طرح جامعه‌شناسی اسلامی

در دنیای اسلام؛ نفوذ استعمار در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در سرزمین‌های اسلامی و برنامه‌های نوسازی متعاقب آن که دگرگونی‌هایی را به دنبال داشت، واکنش‌هایی را به همراه داشت که یکی از آن‌ها مبارزات اصلاح‌طلبانه و برخورد خردگرایانه با این پدیده بود. گروه معتقدان به این راهبرد، در حالی که به مقابله بانفوذ فکری غربی برخاسته بود، برای نوسازی زبان و اندیشه اسلامی تلاش‌های فراوانی می‌کرد. در میان آن‌ها کسانی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، مهدی بازرگان، علی شریعتی و آیت‌الله طالقانی در ایران و محمد عبده و رشید رضا در مصر، مالک بن نبی در الجزایر، بشارت علی، محمد اقبال و ابوالعلاء مودودی در پاکستان بودند. تلاش و فعالیت‌های پیگیر گروه اخیر زمینه‌ساز ظهور پدیده‌ای به نام جنبش اسلامی کردن شده است. در عالم روشنفکری حاکم بر این جوامع ظهور جنبش اسلامی کردن به تقویت و رشد بیشتر بحث‌های بومی کردن علوم اجتماعی انجامید

پیدایش و توسعه جامعه‌شناسی اسلامی تحت شرایط فکری و اجتماعی زیر بوده است:

الف) شرایط فکری: بیان ایدئولوژیکی در علوم خصوصاً در علم جامعه‌شناسی توسط مدافعان اندیشه مارکسی و پوزیتیویستی، اولین ضرورت طرح جامعه‌شناسی اسلامی (به‌عنوان ایدئولوژی مستقل) بوده است. بدین گونه تفسیر متفاوت فلسفه اسلامی از انسان در برابر دیدگاه اثبات قرار دارد. انسان مطرح در فلسفه جدید، موجودی است که تحت شرایط اجتماعی شکل گرفته و سعی در انطباق با شرایط دارد درحالی که در فلسفه اسلامی صحبت از انسان ایده آل و یا انسان هدف‌دار به میان می‌آید.

ب) شرایط اجتماعی: شرایط جدید اجتماعی و شکل‌گیری جریان روشنفکری بومی و افول نظام‌های کمونیستی، شکل‌گیری تعارضات اجتماعی و انتقادات از مباحث جامعه‌شناسی غیردینی، ضرورت دستیابی به اندیشه اجتماعی نوینی را فراهم ساخت.

تلقی‌های متعدد از جامعه‌شناسی اسلامی

در این تلقی دو دیدگاه وجود دارد. عده‌ای جامعه‌شناسی اسلامی را بر اساس مبادی و اصول موضوعه دانسته وعده‌ای به کارکردهای دین که همان کارکرد جامعه‌شناسی است اشاره کرده‌اند:

الف) دیدگاه اول: مکاتب مذهبی می‌توانند، مکتب علمی به حساب بیایند زیرا تمام مکاتب علمی دارای یک سلسله اصول بدیهی هستند. علوم طبیعی و علوم فرهنگی (انسانی) یکی نیست. طبیعت را خدا آفرید اما جامعه آفریده انسان‌ها است که ممکن است خوب یا بد ساخته شده باشد. هیچ مکتب و نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی نیست که تصویری از جامعه مطلوب ترسیم نکرده باشد تا جامعه تحت بررسی خود را با آن بسنجد (مثلاً دورکیم از جامعه نرمال بحث می‌کند و مارکس از جامعه سوسیالیستی و اسلام نیز از جامعه مطلوب و موردنظر خود). بنابراین اگرچه فیزیک اسلامی نداریم اما جامعه‌شناسی اسلامی می‌توانیم داشته باشیم (تنتهایی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

ب) دیدگاه دوم: به اعتقاد گروهی جامعه‌شناسی علمی تجربی نیست بلکه برداشتی است به عبارتی مجموعه‌ای از برداشت‌ها در مورد انسان است که منبع این برداشت‌ها به طور کامل در کتاب و سنت موجود است و صرفاً باید آن را کشف نمود (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸: ۲۲۶). همچنین این دیدگاه که آنچه به عنوان جامعه‌شناسی در جوامع اسلامی شناخته و عمل شده است، وسیله‌ای جعلی و ساخته شده توسط غرب برای استعمار فرهنگی مردم مسلمان است. جوامع اسلامی باید یک جامعه‌شناسی جدید بر پایه درک اسلامی را، بسط و گسترش دهند (مهدی و لهسایی زاده، ۱۳۷۴: ۹۷).

بررسی اندیشه‌های اندیشمندان مسلمان

در ادامه به بررسی برخی اندیشمندان مسلمان پرداخته خواهد شد:

خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه طوسی دانشمند مشهور قرن هفتم هجری نظریه خود را بر اساس «الانسان مدنی بالطبع» مطرح کرد. وی در اثر مشهور خود نوع انسان را که اشرف موجودات عالم است به معاونت دیگر انواع و معاونت نوع خود حاجت است، هم در بقای شخص و هم در بقای نوع و همانا اشارت بدین معنی است آنچه را در احادیث گویند که آدم علیه السلام چون به دنیا آمد و غذا طلب کرد او را هزاران کار ببايست کرد تا نان پخته شد و هزار یکم آن بود که نان سرد کرد، آنگاه خورد و در این عبارت حکما همین معنی یافته شود بر این وجه که هزار شخص کارکن نباید تا یک شخص لقمه‌ای نان دردهن تواند نهد... و چون وجود نوع بی معاونت صورت نمی‌بندد و معاونت بی اجتماع محال است پس نوع انسان بالطبع محتاج بود به اجتماع... و این است معنی آنچه حکما گویند که الانسان مدنی بالطبع یعنی محتاج بالطبع الی الاجتماع.

خواجه نصیر به عنوان متفکری از جهان اسلام به بررسی اخلاق و تربیت اخلاقی توجه ویژه‌ای نشان داده است. وی در ابعاد مختلف از جمله تربیت و اخلاق دارای آرایبی است که وی را از دیگر فیلسوفان مسلمان متمایز می‌کند. محقق طوسی کسی است که توانسته است

عنان حکمران مغول را در دست بگیرد و اهداف سیاسی، علمی و فرهنگی موردنظر خود را با استفاده از امکانات حکومت به مرحله اجرا برساند. وی متکلمی شیعی مذهب است که کتاب اخلاق ناصری را در حکمت عملی به رشته تحریر درآورد و در آن به ابعاد مختلف انسان شامل تذهیب اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدرن پرداخته است. خواجه در این آثار خود نفس انسان را شامل سه قوه شهوت، غضب و نطق می‌داند، و تربیت این سه قوه را در سه مرحله تأدیب، تعلیم و تفهیم برای رسیدن انسان به سعادت که هدف غایی آفرین است، ضروری می‌داند. خواجه روش‌هایی را برای تربیت از جمله: عادت دادن، تشویق و ترغیب، داشتن الگو، محبت، تغافل، تربیت دینی و... در نظر می‌گیرد و تربیت را برای انسان ضروری می‌داند، زیرا که نفس به علت وجود قوه شهوت و غضب تمایل به بدی دارد. خواجه عوامل تربیت را شامل وراثت، تغذیه، خانواده، معلم و معاشرین می‌داند. از نظر محقق طوسی جامعه سالم برای رساندن انسان به سعادت ضروری است و میل انسان را به حیات اجتماعی ناشی از همین ضرورت می‌داند و معتقد است که در جامعه باید سیاستی حاکم باشد که بتواند همه انسان‌ها را به سعادت برساند. بنابراین اصولی مانند محبت و عدالت را لازمه حیات اجتماعی می‌داند. اما بنیان‌های تعلیم و تربیت نوین با تکیه بر نظرات نظریه‌پردازان آن در قرن بیستم گذارده شده و این نظریه‌پردازان اصولی مانند توجه به طبیعت، علاقه، تجربه و کارآمدی آموزش در جامعه را ضروری می‌دانند. آن‌ها ارتباط جامعه و آموزش را دوسویه دانسته و فلسفه وجودی آموزش و پرورش را تربیت انسان‌هایی که برای جامعه مفید باشند، تعریف می‌کنند. ایشان تربیت انسان کامل را مغایر با تربیت شهروند کامل دانسته و تعریفی اخلاقی از تربیت را ناکارآمد می‌انگارند. بر این اساس تعلیم و تربیت نوین دارای اشکالاتی است که راه‌حل آن‌ها در آرای خواجه طوسی به روشنی دیده می‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی نه تنها دارای آرای معینی در تعلیم و تربیت است بلکه می‌توان آرای او را در تقسیم‌بندی جدید قرارداد و برمی‌نه‌ای آن تقسیم‌بندی در علم تعلیم و تربیت از آن بهره برد و به وسیله آن اشکالات تعلیم و تربیت نوین را برطرف کرد و

حتی ساختاری کامل و بومی برای تعلیم و تربیتی اسلامی در کشور بنا کرد (قربان زاده و اکبرپور زنگلانی، ۱۳۹۹: ۳۱۲-۳۱۱). از نظر او سیاست دولت و حاکم می‌تواند به دو گونه صورت پذیرد: سیاست فاضله؛ سیاست ناقصه؛ در سیاست فاضله، که همان «امامت» است، هدف به کمال رساندن مردم است که لازمه آن نیل به سعادت است. اما در سیاست ناقصه، که همان «تغلب» یا استبداد است، هدف به بندگی کشاندن مردم است که لازمه‌اش نیل به شقاوت است. سیاستمداران در هر یک از دو نوع سیاست، کار ویژه‌های خاصی انجام می‌دهد؛ در سیاست فاضله، سیاستمدار:

۱. به عدالت تمسک می‌جوید.

۲. مردم را به جای دوستان خویش قرار می‌دهد.

۳. جامعه را از خیرات عامه پر می‌کند.

۴. مالک شهوات خویش است.

اما در ریاست ناقصه، سیاستمدار:

۱. به ظلم تمسک می‌جوید.

۲. مردم را به منزله خدمه و عبد خویش در نظر می‌گیرد.

۳. جامعه را از شرور عامه پر می‌کند.

۴. بنده شهوات خویش است.

خیرات عامه در نظر خواجه عبارت‌اند از: امنیت، ثبات، دوستی با یکدیگر، عدالت، عفت، لطف و محبت به زیردستان، وفاداری و مانند آن و شرور عامه نیز عبارت‌اند از: ترس و وحشت، اضطراب، اختلاف، ظلم، حرص، خشونت، خیانت و عهدشکنی، تمسخر، غیبت و مانند آن (رضوانی، ۱۳۸۱). به نظر او هم چنان‌که مزاج‌های معتدل و موجودیت انسان‌ها در صورت وجود کافی عناصر اربعه موجود در طبیعت (آب و خاک و هوا و آتش) حیات حاصل می‌کنند، اجتماعات انسانی نیز با وجود چهار صنفی که به شرح آن‌ها پرداخته

موجودیت می‌یابند. این چهار صنف عبارت‌اند از: ۱ - اهل قلم؛ ۲ - اهل شمشیر؛ ۳ - اهل معامله؛ ۴ - اهل مزارعه.

اهل	تقسیم	توضیحات
اهل قلم	اهل قلم، خود به چهار صنف تقسیم شده‌اند: الف) اهل هنر؛ ب) اهل علم‌های باریک همچون حکمت و نجوم و طب؛ ج) کسانی که کارهای بزرگ به انجام می‌رسانند، همچون وزیران، یرغوجیان و نویسندگانی که سخن پادشاه را به رعایای مطیع و طاغی مکتوب می‌کنند؛ د) کسانی که دخل و خرج نگه می‌دارند تا دگرگون نشود	فواید آن‌ها: ۱- راه خداوند را در میان خلق نگاه می‌دارند؛ ۲- مسائل پوشیده را آشکار می‌کنند؛ ۳- با آموزش سخنان نیکو مانع از فراموش شدن آن‌ها می‌شوند؛ ۴- راستی و صحت را در میان خلق ترویج می‌نمایند
اهل شمشیر	ایشان را مشکل از مقاتلان، مجاهدان، متطوعان، غازیان، اهل ثغور، اهل باس و شجاعت، اعوان ملک و حارسان دولت می‌داند که نظم و نظام اجتماع به واسطه آن‌ها محقق می‌شود. ضرورت وجودی آن‌ها در جامعه همچون ضرورت آتش در طبیعت و گرما در بدن است	فواید آن‌ها: ۱ - موجب قوت و شوکت و هیبت پادشاه‌اند؛ ۲ - موجب دفع یاغیان و دشمن‌اند؛ ۳ - رعایا را ایمن می‌دارند؛ ۴ - راه‌ها را از دزدان و چراگاه‌ها را از جانوران درنده امنیت می‌بخشند
اهل مزارعه	ایشان را شامل پرزگران و دهقانان و اهل حرث و فلاحیت آورده که اقوات دیگر اعضای جامعه را تأمین می‌کنند و بقا و تداوم اجتماع بی‌حضور آن‌ها محال است.	ضرورت وجودی آن‌ها در جامعه همچون خاک در طبیعت است

<p>خواجه نصیر اهمیت وجودی تجار و اهل حرف و صناعات برای جامعه را بااهمیت هوا در طبیعت و حیات انسان یکی می‌داند.</p>	<p>متشکل از تجار که وظیفه تجارت و حمل و نقل بضاعات را در مناطق مختلف بر عهده‌دارند و محترفه و ارباب صناعات و حرف و جیات خراج می‌داند که وظیفه تولید و تأمین معیشت خلق را عهده‌دارند.</p>	<p>اهل معامله</p>
--	--	------------------------------

منبع: (رضوی، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۰۵)

شهید صدر

شهید صدر در کتاب اقتصاد ما معتقد است که می‌باید سیستم اقتصاد اسلامی را طراحی کرد. برای طراحی این سیستم به نظر ایشان باید از "احکام" و "مفاهیم دینی"، سیستمی را تنظیم کنیم که غیر از نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیستی باشد. بنابراین شاخص‌های ایشان برای تنظیم سیستم اقتصاد اسلامی مغایرت با دو نظام اقتصادی موجود و جفت‌وجور شدن احکام و مفاهیم اقتصادی اسلامی به گونه‌ای است که نهایتاً یک سیستم شود. ایشان "کار" را به‌عنوان اصلی‌ترین عامل ارزش افزا در اقتصاد در نظر می‌گیرند و اساس و مبنا در نظام اقتصادی قرار می‌دهند. او سیستم اقتصادی را بر مبنای عامل کار به گونه‌ای که متفاوت از نظام‌های موجود یعنی سرمایه‌داری و سوسیالیستی باشد پیشنهاد می‌کند.

دقت در روش شناسی ایشان نشان می‌دهد که گزینش اقلام اقتصادی جهت تنظیم این سیستم بر منطق روشمندی استوار نیست و از این‌رو گزینش اقلام سیستم، سلیقه‌ای انجام شده است. هرچند این اقلام از مکتب اتخاذ می‌گردد و مفاهیم دینی را در بردارد اما ترکیب آنان که به‌زعم ایشان سیستم اقتصاد اسلامی را می‌سازد مورد ارزیابی و انطباق بر وحی قرار نگرفته است. از این‌رو می‌توان گفت که اصالت وحی سیستم اقتصادی معرفی شده توسط ایشان مورد تردید است.

از منظر شهید صدر، عدالت اجتماعی به‌عنوان فلسفه تشکیل دولت دینی، از اهداف عالی اقتصاد اسلامی و عنصر اصلی در مکتب اجتماعی اسلام است. این نظریه در نظام

فکری شهید صدر، دارای تعریف مشخص و حدود معین است و از نوعی واقع‌گرایی و اخلاق‌گرایی برخوردار است. روش دستیابی به این نظریه، کشفی و برم‌بنای حرکت از بالا روبنا به زیربناست. به باور او، این مفهوم در بعد فردی به همان معنای رعایت حد اعتدال و استقامت بر شرع است. این در حالی است که در ساحت حیات جمعی، عدالت اجتماعی با پذیرش نابرابری بنیادین انسان‌ها بر دو رکن توازن اجتماعی (توازن در سطح معیشت نه در سطح درآمد) و تأمین اجتماعی استوار است. در مورد رکن دوم، دوسویه مردمی (تکافل عمومی) و سویه دولتی (درآمدهای اختصاصی دولت اسلامی) وجود دارد که سویه دولتی گستره وسیع‌تری دارد... اقامه عدالت اجتماعی در گرو انگیزه‌های الهی و دوری از وابستگی به دنیا رقم می‌خورد. دولت و حاکم اسلامی باهدف اقامه عدالت با ایجاد الزام و نهی در منطقه الفراغ به مداخله اجتماعی پرداخته و از تعادل و توازن اجتماعی به‌عنوان مناط بهره می‌برد (سرآبادانی تفرشی و پیغامی، ۱۳۹۶: ۶۱-۶۰). صدر در بخشی از کتاب فلسفتنا بایان این نکته که تمام معرفت‌ها مبتنی بر حس و تجربه نیست، حوزه‌ای مستقل و اختصاصی برای عقل انسان تعریف می‌کند که بدین‌سان و با این وجه، دست‌کم حیطه ادراکات اولیه عقل بشر را می‌توان کاملاً از جامعه جدا دانست. ایشان ادعا می‌کند که مهم‌ترین نتیجه مترتب بر مکتب تجربی آن است که همه ابتدایات شناخت بشری جزئی است؛ زیرا آغاز معرفت با حس است و حس یعنی درک جزئیات. بنابراین، ما به هیچ قضیه کلی که خارج از محیط آگاهی حسی ما قرار گرفته باشد، یقین نداریم، و به‌عکس، در مکتب عقلی، ما به قضایای کلی پیش از حس و تجربه یقین داریم و همان اساس تفسیر معارف پسین ماست (Marifat.nashriyat, 1389).

شهید مطهری

شهید مطهری در کتاب جامعه و تاریخ به تعریف جامعه می‌پردازد و برای نشان دادن چیستی جامعه دو نوع تعریف ارائه می‌کنند. در این تعاریف نشان می‌دهند که جامعه وجودی حقیقی و عینی است. در ادامه بحث، ایشان هم اصالت فرد و هم اصالت جامعه

را طبق عقل و شرع به اثبات می‌رسانند. قانون‌مندی جامعه را بر اساس وحی و عقل مستدل می‌نمایند و یگانگی جوامع که مؤید تأسیس علمی واحد برای مطالعه اجتماعی در جهان است را مورد تأکید قرار می‌دهند. در ضمن این مباحث وجه اختلاف خود را با اندیشه‌های اجتماعی رایج، با یک نگاه فلسفی نیز تشریح می‌نمایند. کار شهید مطهری در واقع تأسیس فلسفه تازه‌ای برای مطالعات اجتماعی است. با به کار گرفتن اندیشه ایشان، از زاویه اصالت فرد و جامعه باهم، می‌توان جامعه‌شناسی جدیدی را تولید کرد که پایگاه فلسفی خود را در قرآن کریم دارد. هرچند امروزه در مکتب رئالیسم اندیشمندان غربی با اتکا به اصالت فرد و جامعه در تلاش برای رسیدن به نظریات و روش‌شناسی تازه‌ای در رشته جامعه‌شناسی هستند ولی با توجه به اینکه می‌دانند به‌سختی می‌توان قواعد را یکی از عوامل اصلی در رسیدن به "زمینه" پذیرفت که به یگانگی جوامع معتقد باشند. اغلب آنان به جد از ارائه نظریه کلی و جهان‌شمول پرهیز دارند.

نظر استاد مطهری در باب جامعه چنین است: ۱. رویکرد ایشان به جامعه، رویکردی «کل‌گرایانه» است. جامعه مجموعه‌ای از انسان‌هاست که با داشتن نیازهای مشترک و آداب و سنن اجتماعی به هم پیوند خورده‌اند. ۲. در تعریف استاد از «جامعه»، عناصر شش‌گانه لحاظ شده است: آحاد انسان‌ها، مجموعه، نیاز متقابل افراد جامعه به یکدیگر، تفاوت افراد جامعه از حیث استعداد و توانایی، وجود رابطه میان افراد جامعه، و هدفمندی جامعه. ۳. یک روح واحد بر اعضای جامعه حاکم است. خطاب‌های واحد قرآن به جامعه مثل اجل، مدت، روح، حیات و سرنوشت مشترک دلیل بر این مدعاست. ۴. جامعه مرکب حقیقی است. ترکیب جامعه ترکیب اعتباری نیست، به‌گونه‌ای که افراد کاملاً مستقل باشند. همچنین ترکیب جامعه از جنس ترکیب‌های طبیعی نیست که افراد هیچ استقلالی نداشته باشند، بلکه نوعی ترکیب منحصربه‌فرد است. ۵. تنوع جوامع از قبیل تنوع اخلاقی افراد است. ۶. جوامع در ماهیت و حقیقت واحدند. روح جمعی مشترک، وجود امور اجتماعی مشترک در همه جوامع - مانند: مذهب، هنر و اخلاق - برنامه تکاملی دین، و خطاب واحد

قرآن کریم به همه جوامع نشان از وحدت نوعی جوامع دارد. ۷. بر مبنای اصل «فطرت»، انسان‌ها تنها ماده‌هایی پذیرا و ظرف‌های خالی نیستند. بنابراین، نمی‌توان اختلاف نوعی و ماهوی جامعه‌ها را پذیرفت (Marifat.nashriyat, 1389).

شهید مطهری با نقد نگرش تک‌بعدی مکاتب مادی، به عوامل انسانی مؤثر بر تاریخ و جامعه، مانند قدرت و اقتصاد، بر نقش هم‌زمان عوامل فساد و صالح و به‌ویژه صالح و حق در شکل‌گیری پدیده‌ها و روندهای تاریخی - اجتماعی تأکید می‌کند. شهید مطهری با پذیرش تأثیر عوامل اجتماعی - فرهنگی بر فرآورده‌های فرهنگی به‌عنوان ویژگی هر گروه و جامعه‌ای، بر این باور است: «فرهنگ، فناوری، فلسفه، علم، ادبیات، هنر، مذهب و اخلاق ... این معارف انسانی عناصر سازنده تمدن‌اند. اما مجموعه این عناصر در توالی تاریخ مشترک یک گروه انسانی به گونه‌ای شکل می‌گیرند و ترکیبی می‌یابند که ماهیت وجودی این گروه را در برابر گروه‌های انسانی دیگر تشخیص می‌بخشد» اما ایشان رابطه تعینی و یک‌سویه میان ساخت اجتماعی و تولید معرفت را نمی‌پذیرد؛ آن‌گونه که در دیدگاه کلاسیک جامعه‌شناسی معرفت مطرح است و با تکیه بر عوامل و مفروضه‌های اصلی دیگر خویش، مانند اصل فطرت و استقلال نسبی فرد و جامعه معتقد است: «از ترکیب این عناصر، روحی آفریده می‌شود که افراد یک جمع را به‌صورت اعضای یک پیکر به یکدیگر ارتباط ارگانیک و حیاتی می‌دهد و همین روح است که به این پیکر، نه‌تنها وجودی مستقل و مشخص، بلکه نوعی زندگی می‌بخشد که در طول تاریخ و در قبال دیگر پیکرهای فرهنگی و معنوی به آن شناخته می‌شود، چه این روح در رفتار جمعی، روال اندیشه، عادات جمعی، عکس‌العمل‌ها و تأثرهای انسانی در برابر طبیعت، حیات، رویدادها، احساس‌ها، تمایل‌ها، آرمان‌ها، عقاید و حتی در همه آفرینش‌های علمی، فنی و هنری وی و به‌طور کلی، در تمام جلوه‌های مادی و روحی زندگی انسانی او محسوس و ممتاز است» (مطهری، ۱۳۸۰: ۴۸۸).

شهید مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم به نقل از علامه طباطبایی می‌نویسد: «آزمایش‌های متوالی نشان می‌دهد که محیط زندگی انسان در افکار وی سهیم است و

اختلاف معلومات و افکار با اختلاف جامعه و محیط زندگی، حتی در یک فرد انسانی به حسب دو زمان و به موجب اختلاف شرایط، روشن و غیر قابل انکار است و همچنین ما می‌توانیم باتریت‌های گوناگون در انسان، افکار گوناگون ایجاد کنیم. پس حقایق علمی در واقع مخلوق خودمان و تابع خودمان بوده و ثبوت غیر قابل تغییری ندارند. وصف مزبور تغییر مخصوص به سلسله ویژه‌ای از معلومات و ادراکات است که مطابق خارجی آن‌ها، اجزای اجتماعی است که خودمان به وجود می‌آوریم و ناچار با تغییراتی که خودمان در اجزا و شرایط اجتماع ایجاد می‌دهیم، ادراکات ویژه آن‌ها تغییر می‌پذیرند. اما سلسله ادراکاتی که مطابق آن‌ها خارج از ظرف اجتماع است، آن‌ها با اختلاف محیط زندگی و تربیت و تلقین اختلاف پیدا نمی‌کنند» (فرهمند و عالی نژاد، ۱۳۹۵: ۳۴). علوم اسلامی درصدد است نشان دهد انسان از یک مشیت حکیمانه پدید آمده و نظام هستی بر اساس خیر و وجود و رحمت و رسانیدن انسان و موجودات به کمالات شایسته آن‌ها استوار است. از منظر معرفت‌شناسی اسلامی، جهان تک‌محوری است و موجودات، از جمله انسان، بیهوده و بدون هدف خلق نشده‌اند. انسان در میان موجودات از شرافت و کرامت مخصوص برخوردار و شایسته خلافت الهی و مسئول تکمیل و تربیت خود و اصلاح جامعه خویش است. جهان، مدرسه انسان است که با یک سلسله نظامات قطعی که «سنن الهیه» است، اداره می‌شود. قضا و قدر الهی که بر همه جهان حاکم است، وجود هر موجودی را تنها از مجرای علت خاص خودش به وجود می‌آورد و بر اساس آن، انسان آزاد و مختار و مسئول و حاکم بر سرنوشت خویش است. نظام موجود، نظام احسن و اکمل است و جهان به عدل و به حق برپاست. نظام عالم بر اساس اسباب و مسببات برقرار است و هر نتیجه‌ای را باید از مقدمه و سبب مخصوص انتظار داشت... نگرش علوم اسلامی به جهان و انسان، با نگرش علوم سکولار تفاوت مبنایی دارد. یکی جهان و انسان را بی‌هدف، کور و مادی که دارای پایانی غم‌بار و نگران‌کننده است بیان می‌کند و دیگری، برای انسان مبدأ و معاد و برای جهان شعور و آینده‌ای روشن که بر اساس مشیتی حکیمانه و سنت‌های الهی اداره

می‌شود، معرفی می‌کند. استاد مطهری می‌گوید که انسانی که اسلام می‌خواهد با انسانی که مکتب‌های فلسفی بشری می‌خواهند از زمین تا آسمان فرق دارد. ... اسلام همیشه به مسائل از جهت توحیدی و خدایی نظر می‌کند (کربلایی پازوکی و میرهادی تفرشی، ۱۳۹۶: ۹).

آیت‌الله مصباح یزدی

آیت‌الله مصباح یزدی از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی وقت خود را در خدمت به تولید علوم انسانی اسلامی صرف نموده‌اند. ایشان فعالیت‌های چشمگیری مانند تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه که به پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تب‌دیل شده است و تربیت صدها طلبه برای کار در مورد زیربنای علوم انسانی با تأکید بر علوم انسانی اسلامی انجام داده‌اند. حاصل تلاش‌های بی‌وقفه ایشان و شاگردانشان انتشار ده‌ها کتاب و مقاله و دیگر انواع نشریات است. حداقل استفاده‌ای که از این افاضات می‌توان برد مروری بر مطالعات تطبیقی فلسفه علوم انسانی اسلامی در رشته‌های مختلف با فلسفه علوم انسانی رایج در تمدن مدرن است.

ازلحاظ محتوایی ایشان در کتاب جامعه و تاریخ در قرآن (۱۳۶۸)، با بحث‌های مفصل پیرامون اصالت جامعه و فرد، نهایتاً به جمع‌بندی اصالت فرد می‌رسند و جامعه را عرضی بر افعال و کردار و صفات فردی تصور می‌نمایند. هرچند معتقدند که به هر صورت، فرع و عرض بر فرد، جامعه شکل می‌گیرد و قواعدی دارد که می‌باید مورد مطالعه قرار گیرد. هنگامی هر یک از علوم انسانی جای خود را باز می‌کنند و در اندیشه و جامعه تأثیر می‌بخشد که موضع آن در فکر ما، ارتباطش با سایر رشته‌ها و ایدئولوژی ما و جهان‌بینی ما مشخص گردد. ما به‌عنوان یک مسلمان باید بدانیم از دیدگاه اسلام، انسان چه موجودی است؟ چگونه رشد می‌کند؟ چگونه تکامل می‌یابد؟ از لحاظ روحی و معنوی، چگونه باید حرکت کند تا به تکامل نهایی‌اش برسد؟ این مسائل به‌عنوان اصول باید تبیین شود. آن وقت است که ما می‌توانیم بگوییم اقتصاد چه رابطه‌ای با تکامل انسان دارد؟ هدف اقتصاد اسلامی چیست؟ تا ندانیم انسان چیست و کمال نهایی انسان چیست، نمی‌توانیم روشن کنیم

که اقتصاد چه نقشی در تکامل انسان می‌تواند ایفا نماید. تا رابطه انسان با خدا درک نشود نمی‌توان پایه محکمی برای حقوق عرضه کرد و نظریه اسلام را در حقوق روشن کرد که از نظر اسلام حق چیست و از کجا پیدا می‌شود. آیا حق یک امر حقیقی و تکوینی است یا یک امر اعتباری است؟ اگر اعتباری است آیا وهمی یا قراردادی محض است یا مبتنی بر حقایق است؟ آن حقایق چیست؟ و همین‌طور سایر مسائل. حتی روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و سایر رشته‌های علوم انسانی که تماس با مسائل اسلامی دارد، هنگامی از دیدگاه اسلام قابل تبیین‌اند که بر انسان‌شناسی اسلامی مبتنی باشند. حتی به عقیده ما مکتب‌های غیر اسلامی و ضد اسلامی نیز اگر بخواهند یک رابطه روشنی بین علوم انسانی بیان کنند می‌باید بر اساس آن مکتب ابتدا اقدام به عرضه انسان‌شناسی نمایند و بگویند انسان از نظر ما چیست. آن‌وقت به نظریه‌پردازی در زمینه‌های مختلف پردازند. مثلاً بگویند: اقتصاد زیربناست یا روبنا و... تا زمانی که روشن نشود انسان چگونه موجودی است جای این نیست که بحث شود که اقتصاد زیربناست یا روبنا و آیا مسائل اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، همه این‌ها زائیده اقتصاد هستند یا خیر. تا ماهیت زندگی اجتماعی انسان روشن نشود و هدف از این زندگی روشن نگردد (و در واقع، بدون انسان‌شناسی)، هیچ‌کدام از این مسائل پایه ندارد (Mesbahyazdi, 1390).

در مباحث جامعه‌شناسی پیوندهای میان افراد هر اجتماع را بر مبنای متفاوتی ترسیم کرده‌اند. برخی جوامع بر اساس خون یا نژاد پیوند خورده‌اند، برخی بر اساس منافع طبقاتی و برخی بر اساس ملیت و ناسیونالیسم؛ و برخی دیگر بر اساس رنگ پوست و برخی دیگر بر اساس مکتب. پیوندهای قومی و قبیله‌ای نیز از دیرباز در میان انسان‌ها وجود داشته است. این پیوندها برخی ضعیف و برخی قوی، برخی دون‌پایه و کم‌ارزش و برخی بالا مرتبه و باارزش‌اند. مثلاً پیوند بر اساس رنگ پوست، خون، نژاد و هر وجه امتیاز طبیعی (= غیر اختیاری) دیگری کم‌ارزش است، و پیوند بر اساس عقاید و ارزش‌های اخلاقی و اهداف عملی مشترک از پیوند قبلی باارزش‌تر است، تا برسد به پیوند بر اساس ایمان مشترک. دلیل

برتری ایمان به‌عنوان محور همبستگی اجتماعی این است که برخلاف سایر محورهای قوام ایمان به عقد قلبی و عقیده و عمل؛ یعنی، تمام ساحت‌های وجودی انسانی است. اسلام اساس همبستگی اجتماعی پیروان خود را ایمان مشترک آن‌ها قرار داده، میان آن‌ها پیوند ولایی و الهی برقرار کرده، از مفهوم «امت» برای شناسایی آن‌ها استفاده کرده است: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ».

به نظر می‌رسد اهداف متصور از تشکیل جامعه مدنی در میان امت اسلامی در این عصر عبارت‌اند از:

۱. استیفای حقوق مردم.
۲. جلب مشارکت مردم در کارها و بالا بردن توان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امت.
۳. بهره‌گیری از افکار و اندیشه‌ها در تصحیح و بهبود روش‌ها، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی‌ها.
۴. جلوگیری از مفاسد اداری و اجتماعی و ممانعت از تعدیات دولت علیه مردم
۵. انجام تکالیف اجتماعی همچون «النصیحة لأئمة المسلمین» و امر به معروف و نهی از منکر.
۶. هدایت و تربیت مردم.
۷. کاستن از بار تصدی و مسئولیت‌های دولت.

با توجه به اهداف یادشده که در واقع کارکردهای جامعه مدنی هستند، می‌توان در دل امت اسلامی و با پایبندی به لوازم عضویت در امت، جامعه مدنی تشکیل داد. جامعه مدنی برای دستیابی به اهداف بالا پیوندهایی را میان اعضای نهادهای خود ایجاد می‌کند، اما پیوندهای امت اسلامی حاکم بر پیوندهای آن می‌باشند، و این بدان معناست که اولاً تعهد اعضا به امت اسلامی و رهبری آن مقدم بر تعهد آن‌ها به نهادهای جامعه مدنی است، ثانیاً اهداف و کارکردهای جامعه مدنی همه در یک‌مرتبه نیستند: آن بخشی از کارکردها که در راستای تأمین بیشتر مصالح امت باشد، مقدم بر آن بخش‌هایی است که صرفاً در جهت تأمین منافع

فردی و گروهی است (Mesbahyazdi, 1397). ویژگی‌های جامعه آرمانی را با ذکر خصوصیات ارتباطات چهارگانه هر فرد از افراد این جامعه برشمرد:

۱. ارتباط فرد با خدای متعالی: در جامعه آرمانی اسلامی هر فرد به وجود و وحدت آفرینند جهان هستی ایمان دارد، و از دیدگاه وجود شناختی، او را به عنوان سرچشمه نهایی وجود سایر موجودات، و از جمله انسان، و خود را به عنوان موجودی که هستی خود را از او دارد می‌شناسد؛ به عبارت دیگر، به ارتباط خالقی مخلوقی میان خدای متعالی و همه چیز و همه کس، و از جمله خودش، معتقد است. همچنین معتقد است که خدای متعالی به وسیله «وحی» و نیز «تنزیل آیات» با انسان ارتباط برقرار فرموده است و انسان باید توسط «دعا و مناجات» و نیز «نماز» و سایر مناسک و شعایر عبادی با او ارتباط داشته باشد. نیز معترف است که خدای متعالی «رب» (پروردگار) اوست، و او «عبد» (بنده) خدای متعالی است. خدای متعالی قوه و قدرت، سلطه و جبروت، و شوکت و جلال مطلق دارد و انسان باید نسبت به او نهایت ضعف و عجز، پیروی و فرمان برداری، و خضوع و خشوع داشته باشد. انسان، به هیچ روی، نباید در برابر خدای متعالی اظهار عجب و کبر، نافرمانی و سرکشی، و بی‌نیازی و استقلال کند. همچنین معتقد است که خدای متعالی، هم انعام و احسان، لطف و رحمت، و عفو و غفران دارد و هم بلا و عذاب، قهر و غضب، عدالت و مجازات و انتقام.

۲. ارتباط فرد با خود: در جامعه آرمانی، هر فرد می‌داند که آنچه از آن او و در اختیار اوست، اعم از جسم و بدن و نفس و روح، امانتی الهی است و باید با آن چنان رفتاری داشت که یک امانت‌دار با ودیعه‌ای که در نزد اوست دارد. انسان حق ندارد در بدن و روح خود، هرگونه که خود می‌خواهد دخل و تصرف کند، بلکه مکلف است که دخل و تصرف‌هایی را که خدای متعالی مجاز شمرده است بشناسد و فقط آن‌ها را اعمال کند؛

۳. ارتباط فرد با طبیعت: در جامعه آرمانی، هر فرد برای خود در قبال طبیعت، یعنی جمادات، نباتات، و حیوانات، دو موضوع بسیار مهم قائل است: یکی امانت‌دار خدای متعالی بودن، و دیگری خلیفه و جانشین او بودن؛ به‌دیگرسخن، هم حتی‌المقدور می‌کوشد.

۴. ارتباط فرد با انسان‌های دیگر: در جامعه آرمانی، هر فرد همه ارتباطاتش را با سایر افراد بر اساس دو اصل «قسط و عدالت» و «احسان» مبتنی می‌سازد؛ و مقتضای اصل «قسط و عدالت»، که از اصل «احسان» به‌مراتب مهم‌تر است، این است که هر فرد، حقوق و اختیارات و نیز تکالیف و وظایف خود و دیگران را همواره ملحوظ می‌دارد، و در مقام عمل، رعایت می‌کند (Mesbahyazdi, 1398).

نتیجه گیری

دین نیز اندیشه‌ها و بینش‌هایی درباره جامعه عرضه می‌کند که می‌تواند و می‌بایست به‌عنوان نظریه اجتماعی دینی بررسی و پرورده شود. اما نظریه اجتماعی دینی و غیردینی باهم فرق دارند: فرق مهم نظریه اجتماعی دینی و غیردینی در مؤلفه استعلایی نظریه اجتماعی دینی است که رنگ فرا تجربی یا فوق طبیعی خود را به عناصر دیگر آن می‌زند. اسلام نیز، به‌عنوان یکی از ادیان مهم و تمدن ساز، اندیشه‌های خاص خود را درباره جامعه عرضه می‌کند و شناختن آن و پرداختن بدان اقدامی ارجمند است و متفکران مسلمانان، به‌ویژه، باید در شناسایی و پرورش آن اهتمام نمایند. اما مهم‌ترین ارکان نظریه اجتماعی دینی عبارت‌اند از: انسان، جامعه، نسبت انسان و جامعه، تاریخ، و امر استعلایی. چنانچه این مدعیات قابل دفاع و مستدل باشد، می‌توان به وزارت علوم پیشنهاد کرد که گروهی متشکل از صاحبان نظر و متخصصان حوزوی و دانشگاهی تشکیل دهد و مقدمات تأسیس دپارتمان‌ها یا دانشکده‌های نظریه اجتماعی اسلامی را فراهم کند. بی‌تردید، آثار و تولیدات جامعه‌شناسی در ایران نیز می‌تواند برم بنای دادوستد مذکور به رشد نظریه اجتماعی اسلامی کمک کند (محدثی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). در جمع‌بندی از این اندیشه‌ها می‌توان گفت پارادایم‌های جامعه‌شناسی اسلامی مشخص را معرفی نمود.

نخست آنکه اندیشمندان اسلامی بر اساس احکام و مفاهیم اسلامی قصد تنظیم و تولید علوم انسانی، بر اساس انسان‌شناسی و یا اصل قرار دادن و توجه به پیش فرض‌های فلسفی اسلامی مبادرت به تبیین جامعه‌شناسی کرده‌اند.

فهرست منابع

- آزاد ارمکی، تقی؛ جامعه‌شناسی در ایران، تهران، کلمه، ۱۳۷۸
- اسکندر زاده، امین (۱۳۹۶)، فلسفه و جامعه‌شناسی اسلامی، سومین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری، شیراز.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی اسلامی؛ به سوی یک پارادایم. فصلنامه علمی پژوهش روش‌شناسی علوم انسانی. س ۱۵، ش ۶۱، زمستان ۱۳. صفحات ۷-۲۸.
- تنهایی، ابوالحسن؛ بحثی در امکان جامعه‌شناسی دینی، فصلنامه مطالعات فرهنگی اجتماعی، پیش شماره دوم، زمستان ۱۳۸۹
- رحیمی سجاسی، داوود؛ رحیمی سجاسی، مریم (۱۳۹۳)، درآمدی بر جامعه‌شناسی اسلامی (مناسبات فلسفه اجتماعی و جامعه‌شناسی در آرای ابن خلدون)، پژوهش‌نامه علوم انسانی اسلامی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۱۵-۱۳۵
- رضوی، سید ابوالفضل (۱۳۸۹)، طبقات اجتماعی در نظرگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی، مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهارم و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۶-۹۱
- سرآبادانی تفرشی، حسین؛ پیغامی، عادل (۱۳۹۶)، تبیین مفهومی نظریه عدالت اجتماعی در اندیشه شهید صدر، فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الاهیات سال بیست و دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، ۶۶:۳۵
- فرهمند، فرناز؛ عالی نژاد، مهدی (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی معرفت‌شناسی پیربورديو و مرتضی مطهری، فصلنامه علمی - پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، سال هفتم، شماره دو، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صص ۳۹-۹
- قربان زاده، فایزه؛ اکبرپور زنگلانی، محمدباقر (۱۳۹۹)، مقایسه نظرات تربیتی توماس آکوئیناس و خواجه‌نصیرالدین طوسی، نشریه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۵۵، صص ۳۱۳-۲۹۹

کربلایی پازوکی، علی؛ میرهادی تفرشی، محمدرضا (۱۳۹۶)، چستی علوم اسلامی و رابطه آن با علوم انسانی از منظر شهید مطهری، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۷۰، سال بیست و یکم، شماره اول، بهار ۱۳۹۶، صص ۱۸-۴

محدثی، حسن (۱۳۹۱)، تمایز نظریه اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی: راه‌حلی برای مشکل اسلامی سازی جامعه‌شناسی در ایران. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳۹۱؛ ۵(۴)، صص ۸۶-۱۱۲.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰) مجموعه آثار ج ۹، تهران: صدرا.

- جامعه‌شناسی معرفت از Marifat.nashriyat. (1389, 05 17). Retrieved from <http://marifat.nashriyat.ir/node/133> منظر شهید مطهری
- جامعه و معرفت و رابطه Marifat.nashriyat. (1389, 05 27). Retrieved from <http://marifat.nashriyat.ir/node/223> آنها از دیدگاه شهید صدر
- سازی علوم علم دینی و اسلامی Mesbahyazdi. (1390, 06 01). Retrieved from <https://mesbahyazdi.ir/node/3408/> :الله مصباح یزدی انسانی از دیدگاه استاد فرزانه علامه آیت
- اسلام و جامعه مدنی Mesbahyazdi. (1397, 06 01). Retrieved from <https://mesbahyazdi.ir/node/2251/3>
- جامعه آرمانی Mesbahyazdi. (1398, 06 01). Retrieved from <https://mesbahyazdi.ir/node/4698/>
- دولت کار آمد در اندیشه سیاسی خواجه دولت کار آمد در اندیشه سیاسی خواجه (1381). Retrieved from <http://ensani.ir/fa/article/67426/> نصیرالدین طوسی